

گزارش ایرنا سوانسن از دیدار خود از پژوهشگاه

ایرنا سوانسون*

ترجمه لیلا خاتمی†



[آداب] آب جوش/چایی در پژوهشگاه چیست (چه کسی، و به ابتکار چه کسی، آن را می‌آورد). ناآگاهی‌ام و حمایت پژوهشگاه از من موجب شده بود که کنترل کمی بر فعالیت‌هایم داشته باشم. رفتن به بازار، کاخ‌ها و در پایان سفر به رشت و شیراز وقفه خوشایندی در جریان روزمره زندگی ایجاد کرد. اینها فرصت‌های مطبوعی در روزها و شیهای تماماً کاری دور از خانواده‌ام بود. من همچنین سپاسگزار خانواده‌های ایرانی زیادی هستم که مرا به خانه‌شان دعوت و در سفره‌شان شریک کردند.

همان‌طور که گفتم، من به شدت تحت تأثیر فعالیت‌های تحقیقاتی در ایران و به‌خصوص در تهران قرار گرفتم. ریاضیدانان ایرانی به شدت و در جاهای مختلفی کار می‌کنند و از جایی به جای دیگر رفتن [هم] آسان نیست. همچنین عزم راسخی برای انجام کارها دیدم که بسیار خوب است. اما چیزی هم دیدم که چندان خوب نیست، البته ممکن است برداشت من در این مورد غلط باشد: به نظر می‌رسد تعداد مقالات در ایران مهمتر از محتواست؛ این را تنها به این خاطر که شما خواسته‌اید درباره همه چیز نظر بدهم می‌نویسم؛ فکر می‌کنم مقاله‌های موجزتر احترام بیشتری بر می‌انگیزد. نمی‌دانم که این مشکلی هست [یا نه] ولی حالا که ریاضیدانان ایرانی در حال برقراری رابطه با دنیای خارج‌اند، شاید این نکته باید در نظر گرفته شود که توانایی خوب انگلیسی/آلمانی/فرانسوی صحبت کردن هم می‌تواند سودمند باشد. عده‌ای از کسانی که در سخنرانی‌های من شرکت می‌کردند زیاد انگلیسی حرف نمی‌زدند گرچه می‌توانستند مقاله‌های ریاضی را به انگلیسی بخوانند و بنویسند و من نمی‌دانم که چقدر از صحبت‌های مرا می‌فهمیدند. متوجه شدم گاهی کسانی که بهتر انگلیسی حرف می‌زدند حرفهایم را ترجمه می‌کردند. نکته خوب دیگر اینکه صمیمیت زیادی بین ریاضیدانان وجود داشت.

از من خواسته‌اید که درباره همه چیز اظهار نظر کنم؛ مطالبی هست که شاید به ریاضیات ارتباط داشته یا نداشته باشد؛ به نظر می‌رسد که افراد وقتی برای خودشان ندارند، مثلاً خیلی‌ها بعد از بالا رفتن پله از نفس می‌افتادند. جنبه‌های نه چندان مطبوع سفرم چه بود؟ روسری و برخی قواعد تعارف! کاش می‌شد افراد به همان ترتیبی که به در می‌رسند از آن عبور کنند!

بهترین قسمت سفرم کشف دنیای بسیار متفاوت و در عین حال نه چندان متفاوت بود - افراد شبیه به هم ولی در فضایی متفاوت فکر و کار می‌کنند. میوه‌های ایرانی، به‌خصوص لیمو شیرین، انار و زرشک هم از بهترین‌ها بودند. و بهترین‌ها همچنین مردم مهربان ایران بودند و ارتباطاتی که برقرار کردیم.

* ایرنا سوانسون (Irena Swanson) استاد دانشگاه نیومکزیکوی آمریکا است. خانم سوانسون میهمان پژوهشگاه بود. رک. به بخش میهمانان پژوهشگاه. آدرس سایت اینترنتی او <http://math.nmsu.edu/~iswanson> است. † لیلا خاتمی، پژوهشگاه دانشهای بنیادی و دانشگاه تهران.

روز ششم ژانویه ۲۰۰۲ به تهران رسیدم و بیست و نهم ژانویه آنجا را ترک کردم. در این مدت ده سخنرانی درباره بستارکیپ (tight closure) داشتم، دوره کوتاهی که هم پژوهشگران مجرب و هم دانشجویان تحصیلات تکمیلی در آن شرکت کردند. همچنین در سخنرانی‌های چندتن از ریاضیدانان ایرانی شرکت کردم. بسیاری از ریاضیدانان مقاله‌هایشان را به من دادند تا بخوانم و اظهار نظر کنم. پژوهش فعالانه و تعداد ایرانیانی که به جبر جابه‌جایی علاقمندند مرا تحت تأثیر قرار داد. من هنوز روی مقاله‌های زیادی که دریافت کرده‌ام کار می‌کنم. این سفر چشمان مرا به روی جامعه فعال ریاضی ایران گشود.

فکر می‌کنم برنامه ده سخنرانی من و هفت سخنرانی ایرانی‌ها ایده خوبی بود و سودمند از آب درآمد. افراد زیادی حتی در آخرین سخنرانی که صبح زود برگزار شد حاضر شدند! بسیاری قبل و بعد از سخنرانی‌ها درباره بستار کیپ و کارهای خودشان با من صحبت می‌کردند. در این مواقع همیشه زمان زود می‌گذشت. دلم می‌خواست افراد روزها زودتر برای صحبت کردن با من بیایند: صبح من تقریباً به خودم واگذار شده بود! اما فهمیدم که وقت آنها محدود است.

امکاناتی که پژوهشگاه فراهم کرده بود بسیار خوب بود. من احساسات و دریافت‌های متفاوتی نسبت به سازماندهی امور داشتم: با وجود این که فارسی نمی‌دانستم و نمی‌توانستم با اغلب افراد ارتباط برقرار کنم، واقعاً قدر دان تسهیلات رفت و آمد و خدماتی بودم که پژوهشگاه در اختیارم قرار می‌داد؛ اما از طرف دیگر عادت ندارم که این قدر به من کمک شود، در واقع ترجیح می‌دهم مستقل باشم، در نتیجه از تدارکات کاملاً احساس راحتی نمی‌کردم. و بعد اینکه چیزهایی بود که هیچ وقت برای من توضیح داده نشد و من هیچ وقت سوالی نکردم (ولی احتمالاً باید می‌کردم): چگونه می‌توانم ملاقات کننده‌ای در هتل داشته باشم (رمز جادویی عبور از در ورودی چیست)؛ یا